کتاب برگزیدهٔ سال ۸۲

پیام امام

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه

جلد پانزدهم

آیت الله العظمیٰ مکارم شیرازی
با همکاری جمعی از علما و دانشمندان
حوزهٔ علمیّهٔ قم

۴۴۳

وقد جاءه نعي الأشتر رحمه اللّٰه:

مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ! وَ ٱللّٰهِ لَوْ كَانَ جَبَلاً لَكَانَ فِنْداً، وَ لَوْ كَانَ حَجَراً لَكَانَ صَلْداً، لَا يَرْتَقِيهِ ٱلْحَافِرُ، وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ.

هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر به امام رسید،

امام دربارهٔ او چنین **فرمود:**

مالک، اما چه مالکی! به خدا سوگند اگر کوه بود یکتا بود و اگر سنگ بود سرسخت و محکم بود. هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به قلهٔ آن راه نمی‌یافت.[1]

---

۱. سند گفتار حکیمانه:

مرحوم خطیب در مصادر منابع بسیار دیگری غیر از نهج‌البلاغه برای این گفتار پرمعنا که امام دربارهٔ مالک اشتر فرموده بیان می‌کند. ازجمله در کتاب الولاة و القضاة محمّد بن یوسف کندی که به گفتهٔ او پنجاه سال قبل از صدور نهج‌البلاغه وفات کرده آمده است که علقمه ابن قیس می‌گوید: با جمعیتی از طایفهٔ نخع بعد از شهادت مالک اشتر خدمت علی رسیدم هنگامی که مرا دید همین جمله را (با تفاوت‌هایی) بیان فرمود. سپس بعضی از آن را از دانشمند رجالی معروف، کشّی (متوفای نیمهٔ قرن چهارم) نقل می‌کند و نیز از کتاب غارات ابراهیم بن هلال ثقفی و از مرحوم مفید در کتاب‌های اختصاص و مجالس و همچنین از نهایهٔ

←

مرحوم سید رضی می‌افزاید: «واژهٔ فِند (بر وزن هند) بـه مـعنای کـوه یکـه و تنهاست»؛ (**قال الرضیُّ: و الفِندُ: المُنفَرِد من الجِبال**).

← ابن اثیر (یک جملهٔ آن) و از ربیع الابرار زمخشری و غررالحکم آمدی نقل می‌کند.(مصادر نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۳۰۵).

شرح و تفسیر

مالک، بزرگمرد نستوه

هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر رحمه الله به امام علیه السلام رسید دربارهٔ او چنین فرمود: «مالک اما چه مالکی! به خدا سوگند اگر کوه بود یکتا بـود و اگـر سـنگ بـود سرسخت و محکم بود. هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به قلهٔ آن راه نمی‌یافت»؛ (**وَقد جاءه نَعيُ الأشتَرِ رحِمهُ اللّٰه: مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ! وَ ٱللّٰهِ لَوْ كَانَ جَبَلاً لَكَانَ فِنْداً، وَ لَوْ كَانَ حَجَراً لَكَـانَ صَـلْداً، لَا يَـرْتَقِيهِ ٱلْحَافِرُ، وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ**).

امام علیه السلام در این توصیف فشرده و پرمعنا دربارهٔ شخصیت مالک سنگ تمام گذاشته است. از یک طرف او را به کوه بی‌نظیری تشبیه می کند که هیچ انسان و پرنده‌ای نمی‌تواند به قلهٔ آن برسد و از سوی دیگر او را به سنگ محکمی تشبیه می‌نماید که در برابر حوادث بسیار مقاوم است.

در واقع دو وصف مهم در این عبارت دربارهٔ مالک بیان شده است: یکی اوج افکار بلند و همت عالی او و دیگر استقامت و پایداری‌اش در برابـر دشـمنان و مالک در طول عمر خود که در صحنه‌های مختلفی ظاهر شد هر دو معنا را به اثبات رساند.

«نَعْی» (بر وزن سعی) به معنای خبر فوت انسانی است و ناعی به کسی گفته می‌شود که خبر مر شخصی را به دیگران برساند.

«فِند» (بر وزن هند) همان‌گونه که در تفسیر مرحوم سید رضی آمده بود به معنای کوه یکه و تنهاست و به‌کار بردن این تعبیر دربارهٔ مالک اشتر به این معناست که او در میان اصحاب و یاران بزر علی علیه السلام ازنظر عظمت، یکتا و تنها بود.

«صَلد» (بر وزن فرد) به معنای سنگ صاف و محکم است و مُصَلِّد به آنچه آب در آن نفوذ نکند و آن را متلاشی نسازد اطلاق شده است.

«حافر» در اصل به معنای سُم است و به حیواناتی که تک‌سم هستند مانند اسب و قاطر، حافر نیز اطلاق می‌شود. به این مناسبت که پای آن‌ها زمین را حفر می‌کند و لذا اسم فاعل از مادهٔ حفر بر آن اطلاق شده است و در عبارت حکیمانهٔ امام علیه السلام به معنای مرکب است به قرینهٔ جملهٔ «لا یرتقیه» و همچنین تقابل با طائر.

«یرتقیه» از مادهٔ «رقی» (بر وزن نهی) به معنای بالا رفتن است.

«یوفِی» از مادهٔ «وفا» گرفته شده و در این‌جا به معنای بالا رفتن در حد اعلی است.

زندگی پرافتخار مالک اشتر نیز شاهد بر این گفتار امام علیه السلام است. فکر او به اندازه‌ای بلند بود که غیر از امام و پیشوای خود و مصالح مسلمین کسی یا چیزی را به رسمیت نمی‌شناخت و استقامت او در حدی بود که در برابر هیچ دشمنی سر تسلیم فرود نیاورد و به‌خصوص امتحان خود را در جنگ صفین پس داد که اگر فتنه‌گران مانع نشده بودند کار لشکر شام و معاویه را یکسره کرده بود.

امام علیه السلام در موارد دیگری از نهج‌البلاغه ازجمله در نامهٔ سیزدهم نیز به مدح و بیان منزلت او پرداخته به هنگامی که به او مأموریتی در لشکر صفین می‌دهد، دربارهٔ او می‌گوید: او کسی است که سستی در عزمش راه ندارد و بیم لغزش در او نمی‌رود. در جایی که سرعت لازم است کندی نخواهد کرد و در آن‌جا که ملایمت لازم است سرعت و شتاب به خرج نمی‌دهد؛ «**فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يخَافُ وَهْنُهُ**

وَ لَا سَقْطَتُهُ وَ لَا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيهِ أَحْزَمُ وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ».[۱]

و هنگامی که ولایت کشور مصر را به دست مالک سپرد در نامه‌ای به مردم آن کشور مرقوم داشت: بعد از حمد و ثنای الهی، من یکی از بندگان خاص خدا را به‌سوی شما فرستادم؛ کسی که به‌هنگام خوف و خطر خواب بـه چشـم او راه نمی‌یابد و در ساعات ترس و وحشت از دشمن نمی‌هراسد و فرار نمی‌کند. در برابر بدکاران از شعلۀ آتش سوزنده‌تر است و او مالک بن حارث از طایفۀ مذحج است؛ «**أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيكُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا ينَامُ أَيامَ الْخَوْفِ وَ لَا ينْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ**».

نکته

مالک اشتر، مرد بسیار شجاع و پرافتخار

دربارۀ شخصیت مالک اشتر و فضایل او بحث‌های فراوانی در کتب تاریخ و حدیث آمده که نقل همۀ آن‌ها در این‌جا به طول می‌انجامد. تنها به چند نکته قناعت می‌کنیم:

نخست این‌که آنچه امام علیه السلام در مدح و بیان اوصاف او فرموده دربارۀ هیچ‌یک از اصحاب و یارانش بیان نکرده است ازجمله هنگامی که خبر شـهادت او بـه امام علیه السلام رسید فوق‌العاده ناراحت شد و کلماتی در مدح اشتر بیان کرد ازجـمله فرمود: «**لقد كانَ لی كما كنتُ لرسولِ الله** صلی الله علیه و آله؛ مالک برای من همچون مـن بـرای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود».[۲]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در کلام معروفش دربارۀ ابوذر اشارۀ سربسته‌ای به فضیلت

---

۱. برای توضیح بیشتر به شرحی کـه دربـارۀ نـامۀ مـذکور در جـلد نـهم از هـمین کـتاب صـفحۀ ۱۷۳ داده‌ایـم مراجعه کنید.

۲. رجال ابن داود، مدخل مالک بن اشتر.

مالک اشتر کرد. ابوذر به‌هنگام وفاتش در ربذه در حالی که دخترش گریه می‌کرد گفت: گریه نکن بشارت باد بر تو. روزی من و سه نفر دیگر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در خدمتش بودیم فرمود: «**لَيَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ يشْهَدُهُ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ یکی از شما در بیابانی از دنیا می‌رود که گروهی از مؤمنان (راستین) به‌سراغ او می‌آیند (و او را با احترام دفن می‌کنند). افراد دیگری که با من بودند هیچ‌کدام در بیابان از دنیا نرفتند و این منم که در این بیابان از دنیا می‌روم. نه من دروغ می‌گویم نه پیامبر صلی الله علیه و آله خلافی به من گفته است. تو در همین‌جا بنشین و به جاده نگاه کن خواهی دید که به‌سراغ من می‌آیند. مرحوم علامه مجلسی پس از نقل این داستان، از ابن عبدالبرّ نقل می‌کند: از کسانی که آمدند و او را با احترام دفن کردند حجر بن عدی و مالک اشتر بودند.[۱]

ابن ابی‌الحدید در شرح نامۀ سیزدهم نهج‌البلاغه به هنگامی که مالک اشتر را معرفی می‌کند می‌گوید: او تک‌سوار شجاعی بود، و رئیسی از بزرگان شیعه و شخصیت‌های برجسته محسوب می‌شد. بسیار به امیرمؤمنان علی علیه السلام و یاری آن حضرت علاقه‌مند بود. (و به او عشق می‌ورزید).

سپس اشاره به جمله‌ای که ذکر نمودیم می‌کند که امام علیه السلام فرمود: او نسبت به من مانند من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. سپس به ذکر فضایل مالک پرداخته و در این زمینه داد سخن می‌دهد و در ادامه می‌گوید: مدح و تمجیدی که امیرمؤمنان علیه السلام در این نامه (نامۀ سیزده) از مالک اشتر کرده در عین اختصار به‌قدری مهم است که در یک کلام طولانی نمی‌توان آن را بیان کرد و به جانم سوگند که مالک اشتر شایستۀ این مدح و تمجید بود. او مردی جنگجو، باسخاوت، بردبار، فصیح و شاعر بود و میان نرمش و شدتِ عمل جمع کرده بود. به‌هنگام لزوم شدت، شدید و به‌هنگام لزوم مدارا، نرم و ملایم بود.[۲]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۱۹.

۲. شرح نهج‌البلاغۀ ابن ابی‌الحدید، ج ۱۵، ص ۹۸.

این سخن را با روایتی دربارهٔ او که مرحوم علامهٔ مجلسی در بحارالانوار آورده پایان می‌دهیم هر چند سخن در این زمینه بسیار است. در جلد ۳۳ بحارالانوار چنین می‌خوانیم که جمعی از بزرگان طایفهٔ نخع هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر به آن‌ها می‌رسد می‌گویند: خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدیم دیدیم او بسیار اندوهگنین است و تأسف می‌خورد؛ فرمود: «**لِلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ وَمَا مَالِكٌ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ فِنْداً وَ لَوْ كَانَ مِنْ حَجَرٍ لَكَانَ صَلْداً أَمَا وَ اللَّهِ لَيَهُدَّنَّ مَوْتُكَ عَالَماً وَ لَيفْرِحَنَّ عَالَماً عَلَى مِثْلِ مَالِكٍ فَلْتَبْكِ الْبَوَاكِي وَ هَلْ مَرْجُوٌّ كَمَالِكٍ وَهَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكٍ**؛ آفرین بر مالک، چه مالکی! اگر کوه بود کوه تنهای بزرگی بود و اگر از سنگ بود سنگی بسیار محکم. به خدا سوگند مرگ تو عالَمی را تکان می‌دهد و عالَم دیگری را خوشحال می‌کند. (مردم عراق بر مرگ او اشک می‌ریزند و مردم شام و یاران معاویه شادی می‌کنند) گریه‌کنندگان برای مثل مالک باید گریه کنند. آیا شخص امیدوارکننده‌ای مثل مالک پیدا می‌شود؟ آیا موجودی مثل مالک یافت می‌شود؟».

یکی از طائفهٔ نخع (قبیلهٔ مالک) می‌گوید: علی علیه السلام پیوسته اندوهگین بود و بر مرگ مالک تأسف می‌خورد به اندازه‌ای که ما فکر کردیم او مصیبت‌زدهٔ اصلی است نه ما که قبیلهٔ مالک هستیم و روزهای متوالی آثار آن در چهرهٔ امیرمؤمنان علیه السلام نمایان بود.[1]

فضایل مالک اشتر در بسیاری از کتاب‌هایی که قبل از نهج‌البلاغه تألیف شده بیان گردیده است.

* * *

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۶.